

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دوازدهم، شماره سی و پنجم، تابستان ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۳/۲۵

صفحات: ۵۳-۷۷

رهیافت «امنیتی سازی» سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و جمهوری

اسلامی ایران

دکتر مسعود مطلبی*

استادیار عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر، گروه علوم سیاسی، آزادشهر، ایران

مجید غلامی**

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، بعنوان همسایه مجازی جمهوری اسلامی ایران در جدیدترین مفهوم نوین استراتژیک خود با تفسیر سیاسی و جهانی تر از ماموریت هایش، تلاش نموده است مشروعیت حضور فراجغرافیایی خود در اقسا نقاط جهان را تامین نماید. از سویی دیگر، جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی رشد یافته از درون آن توانسته است پس از طی دوران استقرار و ثبات به حضور فعال تر منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازد و لذا به دلیل تفاوت‌های ماهوی در معیارهای روشی و اندیشه‌ای، به عنوان رقیب ایدئولوژیک، توسط ناتو شناسایی گردیده است. بر این اساس، نویسندگان تلاش دارند به این پرسش پاسخ دهند که راهبرد ناتوی سیاسی و جهانی تر شده، در برابر جمهوری اسلامی چیست؟ فرضیه اصلی مقاله عبارت است از این که «به نظر می رسد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی تلاش دارد با استفاده از راهبرد «امنیتی سازی»، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان بحران منطقه‌ای و جهانی معرفی و در نتیجه در انزوای ژئوپلیتیکی قرار دهد». یافته‌های مقاله حاضر نشان داد، بررسی روند فعالیت‌ها و حرکت‌های ناتو در سال‌های اخیر و گسترش همکاری‌های نظامی و تسهیم اطلاعاتی و امنیتی با همسایگان جمهوری اسلامی ایران در این راستا قابل تحلیل است.

کلید واژگان

ناتو، جمهوری اسلامی ایران، رهیافت امنیتی‌سازی، انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی

* نویسنده مسئول، ایمیل: mmtph2006@yahoo.com

** ایمیل: sardabirjavan@gmail.com

مقدمه

بسیاری از متفکرین فلسفه ایدئولوژیک وجودی ناتو را که در زمان جنگ سرد برای آن شکل گرفت را فراموش کرده‌اند و با تغییر و تحولات در شرایط بین‌الملل، گذشت زمان و همچنین تغییرات ساختاری و عملکردی در این سازمان، فلسفه اصلی شکل‌گیری ناتو که حتی با تمامی تغییرات پس از آن نه تنها از بین نرفت بلکه حتی محکم‌تر بر آن تاکید می‌ورزد، توجه به آن به حاشیه رانده شده است. موضوعی که ناتو هم چنان هرچند رقیب اصلی ایدئولوژیک دوران جنگ سردش از بین رفته اما با بازتعریف مفاهیم مورد نظرش بار دیگر بر سلطه‌جویی ایدئولوژیک خود در دهه دوم قرن بیست و یکم نیز تاکید ورزیده است. با این تفاسیر ناتو با گذر از نسل اول که پیمان ورشو، منجر به شکل‌گیری آن گردید و نسل دوم که پس از سقوط شوروی ایجاد گردید، پس از تثبیت هژمونی جهانی ایالات متحده و پس از حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، نزدیک به یک دهه تلاش نمود تا از نسل سوم خود رونمایی نماید. تلاش‌های پی در پی و نشست‌های مداوم در نهایت منجر گردید تا در نشست لیسبون سال ۲۰۱۰ میلادی در لیسبون پرتغال، سازمان پیمان آتلانتیک جهانی از سیاسی و جهانی‌ترین سند نوین استراتژیک خود رونمایی نماید؛ سندی که بیش از پیش به دنبال تثبیت هژمونی ایدئولوژی بنیادی ناتو یعنی ارزش‌های لیبرال دموکراسی و اصول بازار آزاد و حذف سایر رقبای ایدئولوژیک بود؛ رقیبان ایدئولوژیکی که جمهوری اسلامی ایران و اسلام سیاسی رشد یافته از درون آن نیز پس از گذشت دوران استقرار و ثبات هم اکنون با افزایش فعالیت‌های فراجغرافیایی، یکی از آنها برای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به شمار می‌آید. در این راستا، بررسی راهبرد ناتو در برابر جمهوری اسلامی ایران در مفهوم نوین استراتژیک این سازمان، موضوع اصلی پژوهش حاضر است و نویسندگان تلاش دارند به این سوال اصلی پاسخ دهند که راهبرد ناتوی سیاسی و جهانی‌تر شده، در برابر جمهوری اسلامی ایران چیست؟

فرضیه اصلی نویسندگان در پاسخ به پرسش فوق که با روش تحلیل محتوا و با استفاده از ابزار منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است بیان می‌دارد، «به نظر می‌رسد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی تلاش دارد با استفاده از راهبرد «امنیتی‌سازی»، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان بحران منطقه‌ای و جهانی معرفی و در نتیجه در انزوای ژئوپلیتیکی قرار دهد».

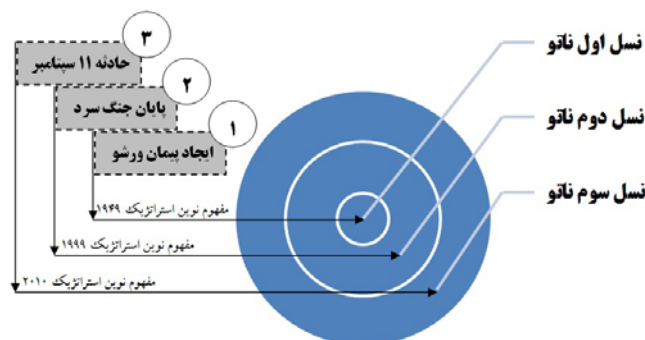
پیرامون ضرورت و اهمیت موضوع مذکور گفتنی است با گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلاب اسلامی ایران و در سال‌های پیش‌رو که ساختار هندسه قدرت جهانی در حال تغییر و افول قدرت‌های قرن بیستم به رهبری غرب است و با توجه به این که ناتو، به عنوان بازوی نظامی ساختار سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل تلاش گسترده و برنامه‌ریزی شده ای برای حراست از ارزش‌های لیبرال دموکراسی غرب با بهره بردن از ظرفیت‌های جدید تسهیم اطلاعاتی، امنیتی، نظامی، سیاسی و اقتصادی با سبب‌سازان از کشورهای جهان را در حال انجام دارد، شناخت رویکردهای نوین و به روز شده این سازمان در برابر گسترش موج رجوع مسلمانان به اسلام اصیل تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران امری حیاتی و از ضروریات مطالعات در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به شمار می‌رود.

۱. مبانی نظری

الف. مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی

اسناد راهبردی در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در دو دسته اصلی قرار می‌گیرند؛ مفاهیم استراتژیک و مفاهیم «نوین» استراتژیک که هر یک در شرایط خاصی پدید می‌آیند. آنچنان که در شکل شماره (۱) آمده است از سال ۱۹۴۹ و شکل‌گیری رسمی این سازمان، بنا به شرایط سه مفهوم استراتژیک^۱ و سه مفهوم «نوین» استراتژیک به وجود آمده است (Pedlow, ۱۹۹۹).

تصویر شماره ۱: روند تکامل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی



^۱. The six Strategic Concepts are: DC 6/1 (1949), MC 3/5 (1952), MC 14/2 (1957), MC 14/3 (1968), the Alliance's New Strategic Concept (1991), and the Alliance's Strategic Concept (1999).

مفاهیم استراتژیک برای به روز کردن پیمان و مفاهیم «نوین» استراتژیک برای تغییر راهبردها ارائه می‌شوند. اولین مفهوم نوین استراتژیک ناتو، معاهده واشنگتن در سال ۱۹۴۹ بوده که به عنوان سند تاسیس این سازمان و در پاسخ به اولین نقطه عطف این سازمان یعنی خطر کمونیسم شوروی و پیمان ورشو و با هدف «نگهداری روس‌ها در بیرون گود، آمریکاییان در درون و آلمانی‌ها در پایین گود»، پدید آمده است. در مفاهیم جنگ سرد ناتو، کاملاً دشمن قابل شناسایی و پیمان اتحاد جماهیر شوروی، را مدنظر قرار داده و شروع به تعریف مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها برای دفاع نظامی از پیمان شده است. در تبیینی ژئوپلیتیکی، پیمان به مناطق جغرافیایی تقسیم و دستورالعمل برای هر یک از آنها بسط داده شده، سریعاً مقامات نظامی ناتو شروع به پیاده‌سازی مفهوم کرده و برای دفاع نظامی آماده می‌شوند. نکات فوق همه در قالب نسل اول ناتو معرفی و تا سال ۱۹۹۱ ادامه یافتند.

سقوط شوروی و پایان کار پیمان ورشو به عنوان دومین نقطه عطف ناتو و روزهای پایان کار نسل اول و تلاش برای آغاز نسل دوم ناتو عمل نمود. مفاهیم استراتژیک پس از جنگ سرد، از جهان جدید پیش‌روی ناتو پرده بر می‌دارند. از زمان فروپاشی دیوار برلین، برای ناتو، استراتژی ژئوپلیتیکی به طور کلی یا از روند شدت بخشیدن به الزامات امنیتی یا از دسترسی به منابع جهانی تبعیت کردند (اخباری و غلامی، ۱۳۹۳: ۵۴). اکنون که دشمن جنگ سرد از میان رفته، ناتو باید مجهز به حمایت در مقر می‌بود و پیمان را برای درگیری‌هایی آماده می‌کرد که قابل پیش‌بینی نیستند اما قطعاً رخ خواهند داد. به طور خلاصه، مفهوم استراتژیک باید از وحدت فکر و هدف، «انتقال هدف» نماید (Ringsmose & Rynning, 2009: 6). دومین مفهوم استراتژیک ناتو در نشست رم در سال ۱۹۹۱ پیشنهاد و نهایتاً در پنجاهمین نشست سران در واشنگتن در سال ۱۹۹۹ به عنوان نسل دوم ناتو و ناتو پس از جنگ سرد ارائه گردید. هدف این نسل از ناتو که زیاد نیز دوام نیاورد، «تهدیدات جدید و مشارکت و همکاری با دشمنان سابق» بود.

سومین نقطه عطف در عملکرد ناتو، حادثه تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بود که در سال‌های بعد راهبردهای ناتو را به شدت دگرگون نمود. پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و درگیری رو به رشد ناتو در افغانستان، این موضوع که آیا مفهوم نوین استراتژیک دوم نیاز به تجدید نظر و یا حتی جایگزین دارد، مطرح شد اما با توجه به عدم توافق سیاسی در

داخل پیمان، که حاکی از اختلافات اعضا بر سر جنگ عراق بود، تصمیم به بهبود تنها بخشی از مفاهیم نظامی مفهوم استراتژیک و آن هم تنها در قالب راهنمای جامع سیاسی در اجلاس ریگا در نوامبر ۲۰۰۶ گرفته شد (Borgensen, 2011: 69).

ریشه شکل‌گیری سومین مفهوم نوین استراتژیک به پافشاری های جاپ دو هوپ شفر، دبیر کل وقت ناتو در سال ۲۰۰۶، برای تعریف یک دستور کار نوین بر می‌گردد. با توجه به تقاضای سیاسی رو به رشد برای مفهوم نوین، او گفت: «در سال ۲۰۰۸ و حتی فراتر از آن در سالگرد ۶۰ سالگی مان در سال ۲۰۰۹، من پیش‌بینی می‌کنم که ایده تهیه پیش نویس حرکتی فراگیر می‌شود؛ سندی اساسی که استراتژی بزرگ ناتو را ترسیم می‌کند» (غلامی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). در سالگرد شصتمین نشست پیمان، حاضرین پیگیری تعریف مفهوم نوین را به وزیر سابق امور خارجه آمریکا، مادلین آلبرایت سپردند. لذا گروهی دوازده نفره از کارشناسان زیر نظر وی تشکیل شد و پس از برگزاری سمینارها و مذاکرات متعدد، گزارش خود درباره ارزیابی از محیط امنیتی با تشریح مسایل کلیدی، انتخاب های استراتژیک، شناسایی نقاط همگرایی با پتانسیل تبدیل به سیاست رسمی ناتو و ... را در اواسط ماه مه ۲۰۱۰ پیرامون با عنوان «ناتو ۲۰۲۰: امنیت تضمین شده، درگیری پویا» ارائه دادند. ویتمن ادامه می‌دهد، هرچند سند اعلامی مورد اجماع عمومی نبود اما باید پذیرفت که گروه آلبرایت وظیفه اش را در «بازگشایی مسایل اساسی» به خوبی انجام داد (Wittmann, 2011: 36). سپس فرایند وارد فاز سوم خود، به پایان رسیدن مرحله پیش نویس و مذاکرات نهایی، شد. در این مرحله، آندرس فوگ راسموسن، دبیر کل سابق، از نزدیک با دنبال کردن کار گروه آلبرایت، خود پیش نویس اولین نسخه مفهوم استراتژیک را به عنوان پایه مذاکرات نهایی در شورای آتلانتیک شمالی، تهیه نمود (Ringsmose & Rynning, 2009: 14) و آماده طرح در نشست لیسبون گردید.

مفهوم نوین استراتژیک ناتو مصوب لیسبون به عنوان پایه نسل سوم ناتو که در بسیاری جهات بلندپروازانه است، سندی مشتمل بر ۱۱ صفحه و ۳۸ بند بوده که یک چارچوب جامع برای تحول و معرفی تعداد گسترده‌ای از طرح های مناسب برای توسعه ابزارهای سیاسی، نظامی و غیرنظامی جدید برای ناتو را ترسیم می‌کند. اگر چه مفهوم نوین به تدوین تصمیمات گذشته و انسجام فعالیت‌های گاه نامتجانس مانند سایر مفاهیم استراتژیک پرداخته است، اما

کارویژه اصلی «مشارکت فعال، دفاع مدرن» یک جهت‌گیری استراتژیک جدید می‌باشد (Ringsmose & Rynning, 2009: 9)

در مقدمه سند مفهوم نوین استراتژیک، تمام تلاش برای معرفی سیاسی و جهانی تر از ناتو است. مفهوم بر «ماده ۵» با تفکری جهانی در پشت آن تأکید دارد؛ مانند همیشه ناتو باید «حفاظت و دفاع کند» اما امروزه علیه تهدیداتی از قبیل تروریسم، گسترش تسلیحات و جنگ سایبری که می‌دانیم هیچ مرز مشخصی ندارند. جمله کلیدی «تهدید متعارف و معمولی را نمی‌توان نادیده گرفت»، تأکید موکد مفهوم نوین در مقدمه است. سپس سند تعیین تهدیدات غیر متعارف را آغاز می‌کند؛ شروع با تسلیحات هسته‌ای و گسترش آن، انشعاب تروریسم، بی‌ثباتی، قاچاق، حملات سایبری و تهدیدات کانال‌های حیاتی ارتباطات، حمل و نقل و مبادله. این اهمیت «چالش‌های امنیتی در حال ظهور» را نشان می‌دهد که در شکل تازه بخش چالش‌های امنیتی در حال ظهور، اساس رویکرد نوین مفهومی ناتو برای دهه پیش‌رو است. پس از مقدمه، قابل توجه‌ترین تغییر در ارائه سند، «سه کارویژه اساسی و ضروری» ناتو است:

۱- دفاع جمعی: اعضای ناتو، مطابق با ماده ۵ پیمان واشنگتن، همواره یکدیگر را در برابر حمله، کمک می‌کنند؛

مدیریت بحران: ناتو مجموعه منحصر به فرد و قوی از توانایی‌های سیاسی و نظامی برای مقابله با طیف کاملی از بحران‌ها را در اختیار دارد و

۲- امنیت مشترک: پیمان می‌تواند تحولات سیاسی و امنیتی را فراتر از مرزهای خود تحت تاثیر قرار داده و تحت تاثیر آن نیز قرار گیرد. این پیمان به طور فعال درگیر ارتقای امنیت بین‌المللی، از طریق مشارکت است.

در بخش ترسیم رویکرد پیمان به دفاع جمعی تأکید می‌شود که ناتو نه تنها باید «در برابر هر گونه تهدید به تجاوز جلوگیری و دفاع کند»، همچنان که در مفاهیم ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹ نیز ذکر شده است، بلکه همچنین دفاع جمعی در مقابل «چالش‌های امنیتی در حال ظهور که امنیت اساسی متحدان فردی و یا پیمان به عنوان یک کل را تهدید می‌کنند» ارائه دهد. بنابراین دفاع جمعی به تمامی زمینه‌های چالش‌های امنیتی دارد که منجر به سنجش محیط امنیتی می‌شوند،

اعمال می‌شود. ناتو در رویکرد جامع خود در مفهوم نوین به دفاع جمعی بدون اتلاف وقت آورده است، «در هر شرایطی استفاده از تسلیحات هسته ای، دور از ذهن به نظر می‌رسد اما تا زمانی که تسلیحات هسته ای وجود دارد ناتو یک پیمان هسته ای باقی خواهد ماند» و «عالی ترین تضمین امنیتی پیمان، توسط نیروهای استراتژیک هسته ای پیمان ارائه شده است» (بند ۱۷ و ۱۸).

پس از دفاع جمعی، بهبود توانایی ناتو برای مقابله با چالش‌های امنیتی جدید و غیر قابل پیش‌بینی فراتر از مرزهای ناتو موضوع مهم «امنیت از طریق مدیریت بحران» است. در این باره ناتو تلاش دارد با عدم تاکید بر جغرافیا و تاکید بر مشارکت حیاتی با هر سازمان مرتبط با امنیت از جمله سازمان ملل متحد باشد (Ringsmose & Rynning, 2009: 18)، به صورت فعال با سایر بازیگران بین‌المللی در جهت به حداکثر رساندن انسجام و اثربخشی عملیاتی مشارکت کند. تعدادی از تعهدات عبارتند از:

پیمان باید توانایی خود در جهت «کنترل و تجزیه و تحلیل» محیط بین‌المللی را افزایش دهد؛ پیمان باید «قابلیت مدیریت مناسب بحران‌های غیرنظامی و در عین حال ساده را فراهم آورد»؛ «توانایی آموزش و توسعه نیروهای محلی در مناطق بحرانی را توسعه دهد»؛ «متخصصان غیرنظامی را از کشورهای عضو، برای استقرار سریع شناسایی کرده و آموزش دهد» و باید رایزنی‌های سیاسی در تمام مراحل بحران را «گسترش داده و تشدید نماید».

سومین و آخرین بخش مفهوم استراتژیک، «امنیت بین‌المللی از طریق همکاری» است که در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت. این بخش حاوی عبارات بلندپروازانه ای است مبنی بر این که پیمان تمایل به «ایجاد شرایطی برای یک جهان بدون تسلیحات هسته ای» نسبت به سند ۱۹۹۹، دارد (ماده ۲۶). همچنین، تشویق فراوان برای همکاری با روسیه، سازمان ملل و اتحادیه اروپا در میان دیگران وجود دارد و این امکان وجود دارد که زبان مبهم و ادامه دار گسترش ناتو، نشانه ای درباره مسیر روسیه است.

بخش نهایی سند مفهوم نوین، «اصلاحات و تحول»، نیز قابل توجه است؛ زیرا آن نوع سازمانی است که ناتو برای تحقق همه جاه‌طلبی‌های خود به آن نیاز دارد را مد نظر قرار می‌دهد، برای مثال یک سازمان اصلاح‌طلب که مقرون به صرفه بوده و تحول مداوم داشته باشد.

تاکیداتی از جمله تأکید بر اصلاحات متعدد به طوری که «مالیات دهندگان بیشترین امنیت را برای پولی که در زمینه‌های دفاعی سرمایه گذاری کرده‌اند، بدست آورند»، اثربخشی و تعهد کارآمد، استفاده از منابع به «کارآمدترین و موثرترین راه ممکن»، انسجام در برنامه‌ریزی دفاعی، صرفه جویی هوشمند هزینه‌ها و کاهش هزینه‌های اضافی نه ضروریات، حذف زیرساخت‌های بیش از حد ملی و تمرکز بر تأثیر عملیاتی و نه توزیع منافع ملی و ... از مهم‌ترین نکات مورد اشاره در این بخش است.

در جمع بندی مفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰ و نسل سوم ناتو گفتنی است، در این مفهوم تلاش شده است تا گام مهم رو به جلوی دیگری برای ناتو در تطبیق با ژئوپلیتیک غیرقابل پیش‌بینی و بسیار پیچیده عصر حاضر برداشته شود و پیمان همچنان خود را به عنوان کنش‌گر فعالی در عرصه ژئوپلیتیک جهانی حفظ نماید. در نتیجه، ناتو به عنوان یک پروژه، در حال پیشرفت باقی می‌ماند و همان‌طور که وینستون چرچیل^۱ در مورد همکاری دفاعی اروپا در سال ۱۹۴۸ اشاره کرد، «ما در حال ساخت یک ماشین نیستیم، ما در حال رویاندن یک گیاه زنده هستیم و ما باید منتظر بمانیم و ببینیم چه چیزی از آن حاصل می‌شود» (Toje, 2008: 29).

ب. رهیافت «امنیتی‌سازی»

مفهوم «امنیتی‌سازی» یکی از مباحث مهم و کانونی در مکتب امنیتی کپنهاگ و تعریف امنیت به عنوان اقدام گفتاری^۲ مرکز ثقل این بحث است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۶). امنیتی‌سازی به فرآیندی اطلاق می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چهارچوب امنیت می‌گردد، درحالی که قبلاً در این حوزه قرار نداشته است. بنیانگذاران مکتب امنیتی کپنهاگ برای این منظور طیفی را شامل سه مرحله ترسیم می‌کنند:

۱- موضوعات غیرسیاسی (مسائلی که دولت با آنها سر و کار ندارد)، ۲- موضوعات سیاسی (موضوعاتی که منجر به تصمیم‌گیری و اختصاص منابع توسط دولت می‌شود) و ۳- موضوعات

^۱. Winston Churchill

^۲. Speech Act

امنیتی.

در این چهارچوب، برای آن که موضوعی امنیتی شود، دو شرط وجود دارد: گفتمان امنیتی‌ساز و شکست قوانین و رویه‌های موجود.

گفتمان‌های امنیتی، بازیگران امنیت‌ساز^۱ و بازیگران کارآمد^۲ را شامل می‌شوند. بازیگران امنیتی‌ساز، شامل فرد یا گروهی از افراد می‌شوند که موضوعات را از آن جهت که آن را تهدید وجودی تشخیص می‌دهند امنیتی می‌سازند، در حالی که بازیگران کارآمد صرفاً دارای تاثیر بر تصمیمات در حوزه امنیت‌اند. معمولاً بازیگران امنیتی‌ساز شامل رهبران کشور و مدیران عالی رتبه سیاسی و تنها مرجع امنیتی ساختن یک موضوع اند و مفهوم عمل‌گفتاری نیز همین جا معنا می‌یابد.

طرح گفتمان امنیتی‌ساز و ارتباط عمل‌گفتاری با آن حاکی از این است که در مکتب کپنهاگ، امنیت مساله‌ای است که ساخته می‌شود و نه این که باید کشف گردد. لذا چنانچه از سوی بازیگر امنیتی‌ساز مساله‌ای امنیتی اعلام شود، اولین مرحله امنیتی ساختن موضوع، انجام شده است. دومین مرحله و در واقع، شرط کافی امنیتی شدن، ضرورت شکستن قوانین و رویه‌های موجود است (خانی، ۱۳۸۹: ۲۵۸). با تحقق دو شرط فوق، موضوع امنیتی ساخته می‌شود؛ اما میزان موفقیت در امنیتی شدن هر موضوع به دو شرط دیگر نیز بستگی دارد:

الف- مشروعیت داشتن تهدیدات وجودی برای شکستن قوانین.

ب- پذیرش آن از سوی مخاطبان از روی رضایت یا اجبار و یا ترکیبی از رضایت و اجبار.

از نظر مکتب کپنهاگ، اساساً امنیتی ساختن، عملی منفی است و شکستی در برخورد با مسائل غیرامنیتی در نظر گرفته می‌شود. البته برای مکتب کپنهاگ امنیتی کردن صرفاً یک عمل‌گفتاری با سازه اجتماعی نیست «ت بلکه نوعی عمل سیاسی نیز محسوب می‌گردد (Willams, 2003: 514). شکل شماره ۲، مراحل پروژه امنیتی‌سازی را در مکتب کپنهاگ نشان

می‌دهد

¹. Securitization Actors

². Functional Actors

شکل شماره ۲: مراحل پروژه امنیتی ساختن



۲. امنیت‌سازی ناتو و جمهوری اسلامی ایران

الف. انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی

بسیاری از متفکرین تأثیرات متقابل انقلاب اسلامی بر هویت سیاسی شیعی را هم ردیف با اثرگذاری این هویت بر انقلاب اسلامی می‌دانند چنان که کاظمی دینان معتقد است، انقلاب اسلامی از هویت سیاسی شیعه که قبلاً شکل گرفته بود، حمایت کرده و کانونی برای تمرکز پیرامون آن به وجود آورد. لذا شیعیان از حالت افراد یا گروه های منزوی و در حاشیه خارج شدند و به تعبیر دیگر به شیعیان جرات داد هویتشان را بیان کنند و ابزاری در اختیار آنان گذاشت تا حضور خود را برای دیگران محسوس نمایند (کاظمی دینان، ۱۳۸۸: ۸۹). حضوری که نه تنها در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب در قالب های مختلفی نظیر شکل‌گیری انتفاضه فلسطین، حماس، حزب الله لبنان و سایر گروه های مقاومت دیده شده بود، بلکه در تحولات سال‌های اخیر منطقه در قالب پیروزی های اخیر مردم فلسطین و غزه در نبرد با اسرائیل، قدرت یابی شیعیان در عراق، حفظ حکومت بشار اسد در سوریه و سایر تحولات در موج «بیداری اسلامی» باری دیگر نمایان گردیده است. تحولات مذکور نشان می‌دهد انقلاب اسلامی به عنوان نیروی محرکی در جهت گسترش حوزه نفوذ ایدئولوژی اسلامی در جهان عمل کرده و طرح رهایی از سلطه حاکم و هژمونی غرب، در بازگشت به اسلام و گذشته اسلامی با قدرت پیگیری شده و با توجه به انطباق آن با نیازهای مادی و معنوی جامعه در قرن حاضر و رشد مقبولیت و مشروعیتش در میان مردم، انقلاب اسلامی توانایی اثرگذاری بر مسلمانان را پیدا کرده و بر قوام،

دوام، کارایی و تحرک خود افزوده و در حال افزودن است که خود نمایی از تجلی اسلام سیاسی با تجربه انقلاب اسلامی است که اهمیت توجهات و هجمه های گوناگون غربی عربی به جمهوری اسلامی را تعریف نموده است.

انقلاب اسلامی ایران توانسته است در قالب سه تفسیرذیل، آثار غیرقابل انکاری را بر هویت سیاسی شیعیان که در پژوهش حاضر در قالب اسلام سیاسی معرفی گردیده است، داشته باشد:

۱- اهمیت یافتن اسلام سیاسی

بسیاری از صاحب نظران معتقدند به دنبال انقلاب اسلامی ایران بود که ارزش‌های اسلامی و به ویژه شیعی در جهان احیا شد؛ هرآورد کمیجیان در این باره می نویسد جهان تنها پس از ورود ناگهانی انقلاب اسلامی به قلمرو سیاست و امور بین‌الملل بود که متوجه اسلام گردید(دهقان، ۱۳۸۴ : ۲۲۳). بر همین اساس و به دلیل نقش انکارناپذیر تشیع در پیروزی انقلاب ایران، جایگاه این مذهب در جهان اسلام از پیرامون به مرکز انتقال یافت و از اهمیت و اولویت بسیاری برخوردار گشت. دانشمندان مختلف نیز تحت تاثیر همین مساله، به مطالعه و بررسی ابعاد گوناگون مذهب شیعه علاقه مند شدند. این توجه و تمرکز آنان که باعث خلق آثار مختلف شد خود به خود پدیده شیعه را معرفی نمود(احمدی و حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۰۰). در بسیاری از کشورهای اسلامی نیز شاهد گسترش مذهب تشیع در فاصله زمانی بعد از انقلاب اسلامی هستیم، از جمله در نیجریه بیش از ده میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است و در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی و اندونزی در خاور دور که قبل از پیروزی انقلاب، نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی شد، به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفته و جایگاه مطلوبی در میان مکتب‌های مختلف اسلامی پیدا نمودند (احمدی و حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

۲- احیای هویت اسلام سیاسی

از مهم‌ترین آثار انقلاب اسلامی، احیای اندیشه و هویت اسلام اصیل در جوامع اسلامی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال مرکزیت یافتن تشیع در جهان اسلام، شیعیانی که تا آن زمان در انزوای سیاسی به سر می بردند و به دلیل ممانعت حکومت از آزادی مذهبی، تقیه را در پیش گرفته بودند، دیگر از ابراز شیعه بودن خود نگران نبودند و جرات یافتند نسبت به تبعیض‌های فراگیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست به اعتراض بزنند. این اعتراضات که به دنبال بالا رفتن سطح آگاهی اجتماعی شیعیان متبلور شده، در حال حاضر ابعاد گسترده‌تری به

خود گرفته است (خواجہ سروی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۲۴). همچنین، مسلمانانی که در ساختار سیاسی کشورهايشان نقشی نداشتند، نظام سیاسی حاکم را به چالش طلبیدند و خواهان نقش آفرینی در فرآیند تصمیم سازی شدند که نمونه های آن را میتوان در ظهور احزاب شیعی «حزب الدعوة، سازمان عمل اسلامی، مجلس و جنبش الجیش المهدی» در عراق، «سازمان انقلاب اسلام، جزیره العرب و حزب الله حجاز» در عربستان و فعالیت هایی در کشورهای کویت، بحرین، عمان و امارات متحده و همچنین ناآرامی های استان های شرقی عربستان مشاهده نمود (متقی زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۶).

۳- قدرت یابی اسلام سیاسی در سطح ملی و بین المللی

تشکیلاتی شدن، تاسیس احزاب گوناگون، تلاش برای ورود به بدنه نظام های مدیریتی کشورهايشان و ... از دیگر اثرات انقلاب اسلامی ایران پس از هویت یابی است. حضور ساختارمند شیعیان در عراق، هزاره ها در افغانستان، شیعیان در پاکستان و ... تنها نمونه هایی از قدرت یابی اسلام سیاسی در سطح ملی به شمار می آیند. در این باره توال می نویسد، با نزدیک شدن به سال های پایانی قرن بیستم، تشیع دست کم از نظر افکار عمومی کشورهای غربی شبح هولناکی شده است (توال، ۱۳۸۳: ۱۷۲)؛ چرا که به صورت یکی از بازیگران اصلی در جامعه بین الملل و جهان درآمده (توال، ۱۳۸۳: ۱۸۱) و منشا تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان شده که این امر در تغییر معادلات قدرت به نفع شیعیان در روابط بین المللی تاثیر به سزایی داشته است به گونه ای که قدرت های بزرگ دیگر نمی توانند حضور چشمگیر شیعیان را نادیده گرفته و از ورود آنها به صحنه سیاست بین المللی جلوگیری کنند.

ب. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و اسلام سیاسی

سلطه جویی ناتو در قالب حفظ امنیت ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و سرمایه داری و گسترش حاکمیتی آنها، ویژگی اصلی هویتی جدیدترین مفهوم نوین استراتژیک ناتو است که تفکیک خود در برابر دیگری را به عنوان رویکرد اصلی ناتو در سال های جاری پدید آورده است. تدوین کنندگان مفهوم نوین استراتژیک با تفسیری ژئوپلیتیکی، به این امر واقف بوده اند که تغییر ساختار قدرت جهانی با نقش بازی قدرت های جدید هویتی از واقعیت های سال های آغازین قرن بیست و یکم خواهد بود. تاکید آنها بر محیط امنیتی جدید و بحث مداوم از «چالش های

امنیتی در حال ظهور» نشان از نگرانی های هویتی آن ها در برابر سلطه حاکمیت ارزش های لیبرال دموکراسی و سرمایه داری به عنوان «خود» اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی دارد. تاکیداتی که اشاره به «دفاع جمعی»، «امنیت مشترک» و «مدیریت بحران» در بخش های قبل، راهکارهای نوین امنیتی ناتو برای حفظ حاکمیت «خود» آنهاست و این یعنی بازگشت کامل ناتو به هدف اولیه تاسیسش یعنی، «رقابت ایدئولوژیک».

بسیاری از متفکرین فلسفه ایدئولوژیک وجودی ناتو را که در زمان جنگ سرد برای آن شکل گرفت را فراموش کرده اند و با تغییر و تحولات در شرایط بین الملل، گذشت زمان و همچنین تغییرات ساختاری و عملکردی در این سازمان، فلسفه اصلی شکل گیری ناتو که حتی با تمامی تغییرات پس از آن نه تنها از بین نرفت بلکه حتی محکم تر بر آن تاکید می ورزد، توجه به آن به حاشیه رانده شده است. موضوعی که ناتو هم چنان هرچند رقیب اصلی ایدئولوژیک دوران جنگ سردش از بین رفته اما با بازتعریف مفاهیم مورد نظرش بار دیگر بر سلطه جویی ایدئولوژیک خود در دهه دوم قرن بیست و یکم نیز تاکید ورزیده است.

اسلام سیاسی به رهبری جمهوری اسلامی ایران به عنوان دایه دار انقلابی فرهنگی و ایدئولوژیک که سعی در قبض و بسط تفکر اسلام و اصول اساسی و اصیل آن در پیشبرد امور سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در قرن حاضر نموده و با ایجاد یک مردم سالاری دینی، نوید مدل سیاسی جدیدی برای اداره جامعه برخلاف مدل های موجود مادی غربی را می دهد، توانسته است پس از استقرار و ثبات اولیه، به فکر ترویج ارزش های مدنظر خود با سایرین نماید و همین موضوع، نقطه تضاد منافع امنیتی ناتو با گسترش اسلام سیاسی به عنوان یکی از اصلی ترین رقبای ایدئولوژی لیبرال دموکراسی غربی است.

محمدی معتقد است، دو رویکرد در مورد نقش آفرینی اسلام سیاسی در تحولات اخیر به چشم می خورد. در رویکرد نخست بر پیشینه تاریخی مبارزات علیه حضور بیگانگان در جوامع اسلامی تاکید می شود و آن را تهدیدی برای گسترش الگوهای لیبرال دموکراسی می داند و در رویکرد دوم، ظرفیت بالقوه و پویایی اسلام سیاسی در پذیرش الگوهای جدید مردم سالاری و نیز مقاومت آن در برابر شیوه های مستبدانه حکومت مورد توجه قرار می گیرد و به عنوان عاملی در جهت پیشبرد طرح خاورمیانه بزرگ از آن یاد می شود. از سوی دیگر، با اشاعه نظریه «برخورد

تمدن ها» که در آن به اتحاد تمدن های اسلامی و کنفوسیوسی و برخورد آنها با تمدن غرب اشاره شده، تاکید اصلی بیش از هر چیز بر آن قرار گرفت که ایران در این برخورد تمدن ها، در مرکز تمدن اسلامی قرار گرفته و تمدن اسلامی نیز خود در وسط جهان واقع شده و از شمال آفریقا تا جنوب فیلیپین را در بر می گیرد (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۸).

اسلام سیاسی توانسته است با حرکت در مسیر ارزش های ضد غربی، ایدئولوژی های موجود را به چالش کشیده و با طرح نظام های سیاسی مبتنی بر مردم سالاری دینی و ظلم ستیزی، منافع کشورهای بزرگ جهان را به خطر انداخت و به همین دلیل تاثیرات و پیامدهای بسیاری بر معادلات قدرت در منطقه استراتژیک خاورمیانه بر جای گذاشته و همچنان به عنوان یکی از مهم ترین عوامل موثر بر معادلات قدرت در منطقه خاورمیانه محسوب می شود (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۲۱). فرانسوا توال معتقد است، اسلام سیاسی و مذهب تشیع نه تنها بر رسالت مذهبی آن، بلکه در فلسفه معارضه با قدرتمندان و وفاداری بر سنت نبرد علیه بی عدالتی ها استوار است. این شعار جهانی برای رهایی تمام بشریت نبردی را دنبال می کند که عالمگیر است، به همین دلیل بر عهده رهبران سیاسی جهان است که واقعیت شیعه را درک کنند. چون استقرار صلح در خاورمیانه و جهان بستگی به برخورد صحیح با این نیروی جدید بین المللی دارد که همان جوامع شیعی است (توال، ۱۳۸۳: ۲۶). توال همچنین بر این باور است که پدیده اسلام سیاسی در حقیقت رفته رفته در کانون بیشتر درگیری های منطقه ای و بین المللی قرار گرفته است چرا که اکثر طرفداران آن در مراکز و مناطق حساس ژئوپلیتیکی جهان ساکن هستند و این مساله قدرتی به آنها بخشیده است که می توانند جهان را با چالش جدی روبه رو کنند (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۶)؛ مساله ای که ناتو در رویکرد مفهومی نوین خود به دقت به آن توجه کرده و تلاش دارد با راهکارهای مختلف سعی به مهار و مقابله با آن بپردازد.

ناتو درک کرده است که گسترش ارزش های اسلام سیاسی، بازی در زمین منافع استراتژیک غرب و تهدیدی آشکار در برابر امنیت پیمان آتلانتیک شمالی به شمار می رود؛ چرا که ظرفیتهای متعدد اسلام سیاسی در ابعاد مختلف سبب شکل گیری جبهه مقاومت در رویارویی با قدرتهای بزرگ شده و همین عوامل همچنان بسترهای مناسب برای توسعه، نفوذ و تداوم آموزه های انقلاب اسلامی در منطقه را در برابر اصول مورد نظر لیبرال دموکراسی و سرمایه داری

پدید خواهد آورد؛ واقعیتی که ناشی از ارزش‌های بالقوه و بالفعل اسلام سیاسی است. برخی تحلیلگران تندرو در غرب استدلال می‌کنند که تکامل نقش منطقه‌ای ایران در تضاد با منافع آمریکا قرار می‌گیرد و باید به هر نحو ممکن از آن جلوگیری شود. نگرش‌های تندرو در ایالات متحده به عنوان سکان دار اصلی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی هرگونه قدرت گرفتن ایران در منطقه را در تضاد با امنیت و منافع ملی آمریکا می‌داند (Rubin, 2007).

معرفی ایران به عنوان یک قدرت و یا ابر قدرت منطقه‌ای، ابتدا در غرب به صورت عراق آمیزی برای معرفی نمایش اقتدار ایران در صحنه‌های مختلف به عنوان «جاه طلبی‌های فرصت طلبانه ایران» و تلاش ایران جهت پر کردن خلا قدرت در شرایط پس از جنگ عراق بیان شد. «از این نگاه، از نیم قرن پیش، سیاست آمریکا در خاورمیانه و به خصوص در خلیج فارس، مبتنی بر حفظ یک توازن قدرت و جلوگیری از هرگونه تفوق و برتری منطقه‌ای به وسیله یک بازیگر بوده است» (Kissinger, 2006). آن‌ها معتقدند: «تحت شرایط جدید منطقه‌ای و از طریق ایجاد یک هلال شیعی، ایران قادر به گسترش قدرت منطقه‌ای و به تبع آن، به هم زدن توازن قوای سنتی خواهد بود و اگر این امر محقق شود، ایران قادر به دیکته کردن شرایط و سیاست‌های خود به جامعه بین‌المللی و به خصوص به ایالات متحده در موضوعات حیاتی چون امنیت جهانی انرژی، قیمت نفت و حتی در رابطه با سیاست محکم هسته‌ای خود خواهد بود» (Nasr, 2006). علاوه بر این «افزایش حضور ایران در مسائل جهان عرب، همچون حمایت از حزب الله در جنگ تابستان ۲۰۰۶ با اسرائیل، به اصطلاح منبعی از تنش مداوم بوده و به خودی خود، یک خطر جدی برای امنیت جهانی و منطقه‌ای است» (Inbar, 2007).

همسو بودن جبهه مقاومت علیه اسرائیل متشکل از عراق، سوریه، لبنان، احزاب حماس و جهاد اسلامی در فلسطین با ایران علاوه بر تحت فشار قرار دادن رژیم صهیونیستی، منافع آمریکا و غرب را در منطقه با چالش جدی مواجه نموده است. با گذشت زمان طولانی از شکل‌گیری جبهه مقاومت همچنان در سالهای اخیر شاهد تقویت و توسعه این جبهه بوده و این در شرایط فعلی وحشت از قدرت مقاومت تمام دشمنان انقلاب اسلامی را در جبهه متحد غربی و عربی علیه مقاومت متحد نموده و این جبهه به ویژه پس از شکست اسرائیل در جنگ با حزب الله و حماس بیشتر احساس نگرانی کرده و متحدتر شده است و در آخرین تلاش‌های خود با

تمسک بر ایران هراسی و دامن زدن به فتنه مذهبی میان شیعه و سنی تلاش می‌کند جبهه مقاومت را در تقابل با جهان اسلام معرفی نماید و برای تحت شعاع قرار دادن حرکت بیداری اسلامی هجمه گسترده جبهه غربی و عربی را در جهت اسقاط رژیم سوریه به کار گرفته است تا از این طریق بتواند علاوه بر تاثیرگذاری بر روند حرکت بیداری اسلامی کشورهای عربی تحت سلطه را از خطر بیداری اسلامی نجات دهد. بنابراین جبهه مقاومت به عنوان دست دراز و قدرت بازدارنده خود را به دشمنان مقاومت تحمیل نموده است (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۳۲).

لذا بدیهی می‌نماید که سازمان ناتو به رهبری آمریکا، تلاش خود را معطوف به ممانعت از رشد الگوی اسلام سیاسی در منطقه، تقابل با گسترش ارزش‌های معنوی اسلامی و شیعی، فتنه انگیزی و رخوت در قبض و بسط ژئوپلیتیک تشیع، به زانو درآوردن جبهه مقاومت، مقابله در برابر شکل‌گیری «فضای مقاومتی» و ... نموده است. دهقانی فیروزآبادی در این باره معتقد است که آمریکا به دنبال جلوگیری از شکل‌گیری الگوی حکومت اسلامی در منطقه و به دنبال ایجاد الگوی جهانی لیبرال دموکراسی در منطقه است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۴). در همین راستا قابل ذکر است در واقع آنچه مایه نگرانی غرب از انقلاب اسلامی است فکر جدید و مناسبات انسانی و معنوی جدیدی است که انقلاب اسلامی مطرح کرده است که این تفکر ارتباط مستقیمی با اسلام سیاسی شیعی دارد (شفیعی‌فر، ۱۳۷۸: ۳۲۶). بر اساس تحلیل بسیاری از کارشناسان خاورمیانه، تحولات سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه، به ضرر مخالفین ایران است. بنابراین آمریکا از یکسو تلاش می‌کند مهره هایش را حفظ کند و از سوی دیگر مجبور است در قابل دموکراسی مردم سکوت کند (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۳۳).

مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی برای دهه پیش‌رو، ناتو را جامعه‌ای منحصر به فرد از ارزش‌ها، متعهد به اصول آزادی فردی، دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و اصول بازار آزاد می‌داند (ماده ۲) و خدشه به این اصول را خدشه به امنیت شهروندان خود تلقی نموده و مستوجب دفاع جمعی می‌داند. در مقابل، اسلام سیاسی با قرائت جدید دینی خود از حکومت، در مورد تک تک موارد فوق حرف‌های تازه و برخلاف میل غرب را دنبال کرده و ترویج می‌نماید. در این باره قابل ذکر است که برای مثال، مرجع امنیت برای ناتو در دهه پیش‌رو، ارزش‌هایی نظیر اصالت فرد، لیبرالیسم، سکولاریسم، آزادی، کاپیتالیسم و ... است در

حالی که مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی^(ع) به عنوان یکی از اصلی ترین مروجان اسلام سیاسی، اسلام مکتبی، ولایت فقیه و مردم می باشد. همچنین، مفهوم نوین استراتژیک، در عین ترویج جدایی دین از سیاست، اسلام سیاسی را با ترویج دولت اسلامی، در مقابل خود می بیند و... . لذا ناتو برای سال های پیش رو اسلام سیاسی را به عنوان «رقیب ایدئولوژیک» و دیگری مورد شناسایی قرار داده و تمام تلاش خود در مفهوم نوین استراتژیک را دفع این موضوع از محیط امنیتی خود در «منطقه» و «خارج از منطقه» می داند.

با تفاسیر فوق، هدف ناتو در سال های پیش رو حضور مستقیم و غیرمستقیم در محیط های امنیتی «دیگری» برای ایجاد سد نفوذ در برابر گفتمان اسلام سیاسی به عنوان یکی از اصلی ترین رقیبانش در دهه های پیش رو است. عضویت ترکیه در ناتو، که در همه عملیات های ناتو در دهه جاری، از جمله حملات متعدد انگلستان و آمریکا به عراق و حملات ناتو علیه یوگسلاوی و بدون توجه به مشروعیت و عدم مشروعیت حقوقی حملات مذکور، امکانات و پایگاه های خویش را به طور کامل در اختیار هم پیمانانش قرار داده است؛ ایجاد مناطق ممنوعه پروازی در شمال و جنوب عراق، حملات مکرر به آن کشور توسط اعضای درجه یک ناتو، که بدون مجوز شورای امنیت و بدون توجیه حقوقی و به هر بهانه ای صورت گرفته است؛ حضور نظامی تمام عیار اعضای درجه اول در منطقه خلیج فارس و دریای عمان و انعقاد پیمان های دفاعی متعدد با کشورهای حاشیه خلیج فارس، همکاری های نزدیک و در حال توسعه ناتو با کشورهای مستقل مشترک المنافع به ویژه روابط رو به گسترش ناتو با جمهوری آذربایجان، حضور در کشور افغانستان، عملیات نظامی در لیبی و ... نمونه هایی از تلاش های ناتو برای حضور در منطقه در جهت کنترل «رقیب ایدئولوژیک» خود است.

درباره حضور ناتو و متحدانش در منطقه برای مقابله غیرمستقیم با الگوی اسلام سیاسی گفتنی است، حضور ناتو و موتور محرکه اش یعنی آمریکا در منطقه حتی اگر با حمله نظامی نیز همراه نباشد، می تواند مانعی جدی در برابر نفوذ گفتمان اسلام سیاسی در کشورها و مناطق تلقی شده و زمینه درگیری های آتی را نیز افزایش دهد. واضح است، به دلیل این که کشورهای منطقه عموماً کشورهای بی ثبات یا ضعیفی هستند، خواه یا ناخواه حضور ناتو در آنها بر سیاست هایشان در قبال دیگر بازیگران منطقه ای تاثیر گذار خواهد بود، به ویژه اگر این کشورها

بخواهند از طریق سازمان‌ها و کشورهای قدرتمند برون منطقه‌ای بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران را محدود نمایند.

لذا با توجه به ماده ۲۲ مفهوم نوین استراتژیک که در آن آمده است «ناتو به طور مداوم بر محیط بین‌المللی نظارت و آن را تجزیه و تحلیل خواهد نمود تا بحران‌ها را پیش‌بینی و در صورت لزوم، گام‌های فعالی به منظور جلوگیری از حادث شدن آنها بردارد» و همچنین، ماده ۵ که «هر مساله امنیتی که برای هر یک از اعضا ارزشمند به نظر برسد، می‌تواند در فهرست تهدیدات کل پیمان قرار بگیرد و لذا ناتو در این زمینه رویکردی مشترک اتخاذ نماید» و با توجه به بررسی تضاد ایدئولوژیکی منافع سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و اسلام سیاسی به عنوان «خود» و «دیگری» تبیین شده از متن مفهوم نوین ناتو برای دهه پیش‌رو، تقابل این دو در سال‌ها و دهه‌های آتی قطعی خواهد بود. قطعیتی که دلیلش، عدم حداقل همگرایی ایدئولوژیکی میان دو رقیب در حتی کوچکترین افتراقات نیز است؛ و تقابلی که شاید تا امروز، برتری در آن با گفتمان اسلام سیاسی در منطقه بوده است چرا که تاکنون تحولات جهانی و منطقه‌ای شرایط را به نفع اهمیت و نقش آفرینی اسلام سیاسی تغییر داده است. از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در شمال و سقوط رژیم بعث در جنوب، سرنوشتی دیکتاتورهای عرب سنتی غرب گرا در منطقه، پیروزی‌های چشمگیر حزب الله و جنبش‌های مقاومت فلسطینی در نزاع با رژیم صهیونیستی و محمدی معتقد است، این موقعیت‌ها جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت بازتعریف نقش و جایگاه منطقه‌ای خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با مختصات لازم مبتنی بر عناصر مختلفی از جمله ایدئولوژی قرار داده که می‌تواند الگوی مناسبی برای قلمرو یکپارچه و فضای همگون ایدئولوژیک در خاورمیانه تلقی شود؛ اگرچه ایران در ساختار کنونی نظام بین‌الملل با نظم موجود و تحولات پیش‌رو سازگاری با همکاری نداشته و به منزله تهدید و چالش در برابر استراتژی مبتنی بر تفکر ژئواستراتژیک ناتو و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مطرح می‌شود (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

۳. یافته‌ها؛ راهبرد نسل سوم سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و اسلام سیاسی

با نگاهی به روند مفهومی و حرکتی ناتو در سال‌های اخیر، قابل ذکر است که هرچند تدوین

کنندگان اسناد راهبردی این سازمان در متنو مفاهیم استراتژیک خود به طور واضح نامی از انقلاب اسلامی ایران نبرده‌اند اما به نظر می‌رسد تلاشی خزنده برای تقابل هدفمند از سوی این سازمان به رهبری ایالات متحده در جریان است. ناتو تلاش نموده است همانند اولین گام از روند راهبرد امنیتی‌سازی، علاوه بر مبهم تعریف نمودن امنیت مدنظرش (غلامی، ۱۳۹۲: ۱۸۶)، تعریف یک مساله را به عنوان مساله ای امنیتی در حیطه اختیار خود تعریف نماید و لذا چنان که از مواد ۷ تا ۱۵ مفهوم نوین استراتژیک ناتو بر می‌آید، این سازمان با دوری از امنیت مضیق و پذیرفتن امنیت موسع به عنوان تفسیر امنیتی خود در جهان پیش‌رو، عملاً هر مساله ای را در مدار امنیتی شدن قرار داده است. با تعریف نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و زیست محیطی ناتو از امنیت مدنظرش و همچنین اضافه نمودن حاکمیت عقیدتی و ارزشی به آنها، ناتو گستره برچسب امنیتی زدن به مسایل و موضوعات را بسیار وسیع نموده است.

همچنین در اولین گام، ناتو با تعریف جهانی به واسطه پذیرفتن وظیفه دفاع از «ارزش‌های مشترک» (Medcalf, 2005: 13) در مفهوم نوین استراتژیک، خود را به عنوان بازیگر امنیتی‌ساز معرفی نموده است، آن جا که در اولین خط از مقدمه سند نوین استراتژیک، حتی این حق را منحصر به خود نیز می‌داند؛ «ناتو نقش منحصر به فرد و ضروری خود را در تضمین دفاع و امنیت مشترک بازی خواهد کرد» در این راستا و در تقابل با امنیت جمهوری اسلامی ایران با تمامی همسایگان خشکی و آبی کشورمان، مشارکت امنیت را آغاز نموده و در حال اجرا دارد. از سویی دیگر و در کنار موارد فوق، نسل سوم ناتو به دلیل برای خود دانستن هر سه مرحله شناخت، تصمیم و عملیات، عملاً حق برداشت سلیقه ای را در این زمینه، برای خود محفوظ نگاه می‌دارد؛ لذا در برداشتی سلیقه ای، حرکت های هم راستا با گفتمان اسلام سیاسی منبعث از انقلاب اسلامی ایران در تحولات حال حاضر منطقه جنوب غرب آسیا را همانند موضوع سوریه را امنیتی قلمداد نموده اما از امنیتی‌سازی موضوع مشابه در بحرین و یمن، خودداری می‌نماید. لذا در اولین گام از فرآیند امنیتی ساختن، ناتو با تعریف و حتی انحصار نقش خود به عنوان بازیگر امنیتی‌ساز و همچنین تعریف موسع و سلیقه‌ای از مساله امنیتی، عملاً مطابق نظر کپنه‌هاگی ها در این باره عمل نموده و آماده ورود به گام دوم است.

در دومین گام؛ شکستن قوانین و رویه‌های موجود، ناتو هرچند و آن هم فقط یکبار به تبعیت

از حقوق بین‌الملل فعالیت‌هایش اشاره دارد، آن جا که در متن سند و در ماده ۴ می‌خوانیم «...به منظور امنیت متحدین، پیمان انجام سه وظیفه اصلی و ضروری را به طور موثر انجام خواهد داد که به حفاظت از اعضای پیمان کمک می‌کنند و همیشه مطابق حقوق بین‌الملل‌اند» اما، بارها و بارها با نادیده گرفتن حقوق بین‌الملل، اصول منشور ملل متحد و جایگاه شورای امنیت، عملاً قوانین و رویه‌های بین‌المللی موجود را نادیده گرفته و به نقش منحصر به فرد خود در حفظ امنیت بین‌المللی تاکید ورزیده و ورود به حل مسائل در کشورهای افغانستان، عراق، لیبی و اخیراً سوریه را وظیفه خود می‌داند. در کنار سیاست‌های اعمالی ناتو در این زمینه، در متن سند نوین ناتو به عنوان مرجع سیاست‌های اعلامی ناتو در دهه حاضر نیز، بارها و بارها بر این نقش و جایگاه برای ناتو تاکید شده است و جز «همکاری» و «مشارکت» هیچ اشاره خاص دیگری به نقش سازمان ملل متحد و شورای امنیت در این باره نشده است. در ماده ۲۲ سند لیسبون ۲۰۱۰ آمده است «ناتو به طور مداوم بر محیط بین‌المللی نظارت و آن را تجزیه و تحلیل خواهد نمود تا بحران‌ها را پیش‌بینی و در صورت لزوم، گام‌های فعالی به منظور جلوگیری از حادث شدن آنها بردارد»، عبارتی که به وضوح، شکستن قوانین و رویه‌های بین‌المللی موجود است چرا که مخاطب انتظار خواندن این نوع عبارت‌ها را در منشور ملل متحد و شورای امنیت دارد در سند یک سازمان امنیتی منطقه‌ای.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی با برداشتن مستحکم دو گام ابتدایی در فرآیند امنیتی‌سازی که به آنها اشاره شد، موضوعات مدنظر خود را در مدار امنیتی قرار داده و در ادامه سعی در موفقیت این عمل می‌نماید. تلاشی که با نگاهی به تاریخ ناتو پس از یازده سپتامبر، موفقیت آن را کمتر از موفقیت عملکرد ناتو در دو گام اول امنیتی‌سازی می‌بینیم.

ناتو با تصویب مجوز عملیات خود و اعلام جهانی آن با رویکرد نوین در نشست سران در لیسبون ۲۰۱۰ و همچنین با استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای و تهییج افکار عمومی که به سمت تکنولوژی و سرمایه کشورهای قدرتمند عضو آن در اختیار دارد، عملاً سعی در مشروعیت دار نمودن تهدیدات جمهوری اسلامی ایران برای شکستن قوانین به عنوان سومین گام در فرآیند امنیتی شدن می‌نماید. تلاشی که نموده‌ای از آن را پس از حملات یازده سپتامبر و پررنگ کردن موضوع امنیتی تروریسم، در ادامه در افغانستان و اوج آن را در امنیتی جلوه دادن رژیم

بعثی صدام حسین و اتهام وجود سلاح‌های کشتار جمعی در این کشور شاهد بودیم. اتهاماتی که هیچ‌گاه، در هیچ دادگاهی به اثبات نرسیدند ولی دادگاه افکار عمومی سالیان سال به نفع ناتو و آمریکا حکم می‌داد! و در گام نهایی نیز ناتو پس از طرح مسأله امنیتی، شکستن رویه‌های رایج، مشروعیت بخشی به تهدید اسلام سیاسی، در آخرین گامی که از سوی کپنهاگی‌ها مطرح شده است که باید مخاطبان تهدید وجودی را بپذیرند حال چه با رضایت، چه زور و چه هر دو، می‌پردازد. در این مرحله نیز ناتو با داشتن ۲۸ عضو و تعدادی شریک در حال همکاری و یا گفتگو و همچنین قدرت نظامی فوق‌العاده بالقوه اش و حضور در تمامی مرزهای کشورمان، مشکل خاصی برای خود نه متصور می‌شود و نه تاریخ ناتو چنین نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف شناسایی راهبرد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در برابر اسلام سیاسی رشد یافته از درون جمهوری اسلامی ایران، تلاش داشت تا نشان دهد که ناتو چگونه عملاً با تأکید مجدد به فلسفه وجودی اش در سال ۱۹۴۹، در قرن بیست و یکم میلادی نیز تلاش مضاعفی را برای حذف رقبای ایدئولوژیکش ساماندهی نموده است.

در پژوهش حاضر، پس از معرفی مفهوم نوین استراتژیک و روند شکل‌گیری آن و بخش‌های مختلف سند و همچنین معرفی راهبرد «امنیتی‌سازی»، در ادامه با بررسی نقش انقلاب اسلامی ایران در بسط و گسترش اسلام سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ایدئولوژی‌های قرن حاضر، به نقش این انقلاب در اهمیت یافتن اسلام سیاسی، احیای هویت اسلام سیاسی و قدرت‌یابی اسلام سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی، اشاره گردید. همچنین در ادامه به بحث و بررسی درباره چگونگی نگرستن سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به اسلام سیاسی پرداخته شد و در نهایت نیز، «امنیتی‌سازی» به عنوان راهبرد نسل سوم سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در مقابل اسلام سیاسی معرفی و چگونگی روند آن تشریح گردید.

بیان گردید که ناتو در رویکرد نوین خود تلاش دارد با بسترسازی‌های مختلف ژئوپلیتیکی و در قالب راهبرد کلان «دخالت در هر مکان و هر زمان»، جمهوری اسلامی ایران و ایدئولوژی اسلام سیاسی رشد یافته از درون آن را به عنوان یکی از اصلی‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی نظم

نوین جهانی معرفی نموده و کشورمان را در مدار امنیتی شدن قرار دهد؛ تلاشی که از چند سال پیش به طور گسترده دنبال می‌گردد.

در نهایت و پس از بررسی روند مفهوم امنیتی ساختن در راهبرد نوین ناتو، مشخص گردید که هرچند عبارت «امنیتی ساختن» عینا در سند نوین استراتژیک ناتو برای دهه حاضر، نیامده است اما محتوای این سیاست اعلامی و نمود سیاست های اعمالی ناتو در برابر ایران در سالیان اخیر، قرابت نزدیکی با این موضوع و دغدغه مکتب کپنهاگی ها دارد. لذا بر مسئولین مربوطه پیشنهاد می‌گردد با شناخت رویکردهای نوین سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، بررسی روابط ایران و ناتو را در دستور کار قرار داده و برای شانزدهمین همسایه کشورمان که حضور خود در مرزهای ایران را هر روز بیش از گذشته تقویت می‌نماید، راهبردهای امنیتی خود را ارائه و پیگیری نمایند.

منابع فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، «تاملی بر مبانی مکتب کپنهاگ»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۸۲.
- احمدی، سیدعباس (۱۳۹۰)، *ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپولیتیک شیعه*، تهران: اندیشه سازان نور.
- احمدی، سیدعباس و محمدرضا حافظ‌نیا (۱۳۸۹)، «موانع و شیوه‌های بازدارنده تجدید حیات شیعه در جهان»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، شماره ۳۰، تابستان.
- اخباری، محمد و مجید غلامی (۱۳۹۳)، «ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران و تحولات نواستراتژیک قرن بیست و یکم»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۲۶، زمستان.
- افشردی، محمدحسین و حسین اکبری (۱۳۹۱)، «تاثیر عوامل ژئوپلیتیکی شیعه بر توسعه نفوذ انقلاب اسلامی»، *مجموعه مقالات همایش ژئوپولیتیک شیعه*، تهران: انجمن ژئوپولیتیک ایران.
- توال، فرانسوا (۱۳۸۳)، *ژئوپولیتیک شیعه*، ترجمه کنایون باصر، تهران: ویستار.
- خانی، علی‌عبدالله (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات
- خواجه‌سروی، غلامرضا و صدیقه نوری (۱۳۹۱)، «تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپولیتیک تشیع»، در: *مجموعه مقالات همایش ژئوپولیتیک شیعه*، تهران: انجمن ژئوپولیتیک ایران.
- دهقان، حمید (۱۳۸۴)، *انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ*، قم: مدین.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت، چاپ دوم.
- شفیعی‌فر، محمدرضا (۱۳۷۸)، *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- غلامی، مجید (۱۳۹۲)، *پیش به سوی ناتو ۳*، تهران: آرنا.
- کاظمی‌دینان، مرتضی (۱۳۸۸)، *علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس؛ عربستان سعودی، بحرین و کویت*، قم: موسسه شیعه‌شناسی.
- متقی‌زاده، زینب (۱۳۸۴)، *جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس*، قم: موسسه

شیعه‌شناسی.

- محمدی، محمود (۱۳۸۹)، *اثر ماموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

English Source

- Borgensen, Berit Kaja (2011), *NATO and International Terrorism: Can NATO Move Beyond Controversy?*, Copenhagen: DIIS REPORT.
- Inbar, Efraim (2007), How Israel Bungled the Second Lebanon War, *Middle East Quarterly*, Summer.
- Kissinger, Henry (2006), The Next Steps with Iran, *The Washington Post*, 31 July.
- Medcalf, Jennifer (2005), *NATO: a Beginner's Guide*, Oxford: One world Publications.
- Nasr, Vali (2006), *Behind the Rise of the Shiites*, available at: <http://www.belfercenter.org>.
- Pedlow, Gregory W. (1999), *NATO Strategy Documents 1949–1969*, <http://www.nato.int/docu/stratdoc/eng/intro.pdf>.
- Ringsmose, Jens & Rynning, Sten (2009), *Come Home, NATO? The Atlantic Alliance's New Strategic Concept*, Copenhagen: DIIS Report.
- Rubin, Michael (2007), "Iranian Strategy in Iran", Lecture, University of Haifa, 13 March 2007, available at: http://www.aei.org/publications/pubID.26500/pub_detail.asp.
- Toje, Asle. (2008), "The EU, NATO and European Defence: A Slow Train

Coming", *EUISS Occasional Paper*, Vol. 74, December.

- Williams, Michael C. (2003), "Words, Images, Enemies, Securitization and International Politics", *International Studies Quarterly*, Vol.47, No.4.

- Wittmann, Klaus. (2011), *An Alliance for the 21st Century? Reviewing NATO's New Strategic Concept*, Copenhagen: Diis Report.

